

پیوستگی جمله‌های مستقل

۲. - جمله‌های مستقل در يك گفتار یا در يك متن غالباً باهم پیوستگی دارند. این پیوند یا معنوی است یا لفظی .

پیوند معنوی

۱،۲ - گاهی دو یا چند جمله مستقل در پی یکدیگر قرار می‌گیرند و بی‌واسطه حرفی یا کلمه‌ای به هم می‌پیوندند . در این حال رابطه جمله‌ها با یکدیگر پیوند معنوی است .

پیوند معنوی به دو وجه حاصل می‌شود : ترتیب زمانی و ترتیب منطقی .

۱،۱،۲ - ترتیب زمانی - آن است که فعلهای چند جمله مستقل

از حیث زمان در پی هم واقع باشند :

درویشی مجرد به گوشه صحرائی نشسته بود ← پادشاهی براو بگذشت . (کلمان)
 یکی از بندگان عمرولیث گریخته بود . ← کسان در عقبش برفتند . (کلمان)
 با طایفه بزرگان در کشتی نشسته بودم . ← زورقی در پی ما غرق شد . ← دو برادر
 به گردابی در افتادند . ← یکی از بزرگان ملاح را گفت : « بگیر این هر دو را... » ←
 ملاح در آب افتاد . (کلمان)

وقتی افتاد فتنه‌ای در شام ←
 هرکس از گوشه‌ای فرا رفتند . ←
 پسران وزیر ناقص عقل
 به گندائی به روستا رفتند . ←
 روستا زادگان دانشمند
 به وزیری پادشاه رفتند . (گلستان)

۲،۱،۴ - ترکیب منطقی آن است که میان دو یا چند جمله رابطه

علت و معلول، یا مقدمه و نتیجه وجود داشته باشد :

سخنم نشیدی . ← عاقبتش دیدی .

آه کردی . ← ذوق رفت .

نوبهارست . ← شادمانی کن .

گاهی ترتیب زمانی خود متضمن ترتیب منطقی نیز هست :

شی دریا بان مکه از بی‌خوابی پای‌رفتم نماند . ← سر بنهادم . (گلستان)

درویشی را ضرورتی پیش آمد . ← گلیمی از خانه یاری بدزدید (گلستان)

پیوند لفظی

۳ - گاهی دو یا چند جمله مستقل که فعل آنها در شخص و زمان

مشترک است با واسطه کلمه‌ای بهم می‌پیوندند . این کلمه را حرف عطف

می‌نامند . جمله‌هایی که با حرف عطف بهم پیوسته‌اند نسبت به یکدیگر

یکی از روابط ذیل را دارا هستند :

۱ - مطابقت ۲ - تساوی ۳ - تناوب ۴ - مقابله و منافات

۵ - توالی ۶ - اثبات و نفی ۷ - مشارکت در نفی

۸ - مشارکت در اثبات ۹ - بیان علت ۱۰ - بیان نتیجه .

۱،۳ - دو یا چند جمله مستقل که از هر جهت با هم مطابق باشند با حرف

«د» به هم می‌پیوندند .

یزدان آفریدگار جهان است. → و ← داندۀ آشکار و نهان است. → و ←
 راندۀ چرخ و زمان است. → و ← آورندۀ بهار و خزان است .
 می‌روم → و ← به او می‌گویم .
 می‌گویم → و ← از عهدۀ آن بیرون می‌آیم .
 از نفس پرور هنرپروری نیاید → و ← بی‌هنر سروری را نشاید.
 ۲،۳ - هر گاه مراد آن باشد که مفهوم دو یا چند جمله از جهتی
 متساوی است آن جمله‌ها را با حروف (چه) که در اول هر جمله می‌آید
 باهم پیوند می‌دهند :

چه ← برای کر بزنی → چه ← برای کور برقصی .

چه ← یک شاهی به‌گدا بدهی → چه ← یک شاهی از او بگیری .

چه ← یایی → چه ← نیایی .

گاهی کلمات خواه و خواهی نیز دو جمله مستقل را به هم معطوف
 می‌کنند و همین معنی تساوی امور مختلف از آنها برمی‌آید. در این حال
 کلمات مزبور نیز در حکم « حرف عطف » هستند .
 تبصره ۱ - فعل جمله‌هایی که با حرف چه به هم می‌پیوندند همیشه از
 وجه التزامی است .

تبصره ۲ - فعل جمله‌هایی که با کلمات خواه و خواهی به هم می‌پیوندند
 غالباً به وجه امری است :

خواه ← بزن . → خواه ← بیخشای .

خواهی ← بستیز . → خواهی ← آشتی کن .

۳،۳ - گاهی دو یا چند جمله مستقل که در پی یکدیگر می‌آیند با هم
 قناب دارند . یعنی تنها یکی از آنها ممکن است واقع شده باشد یا واقع

شود. رابطه این گونه جمله‌ها حرف یا است که در آغاز هر جمله می‌آید:

یا ← مکن با یلبانان دوستی

→ یا ← بناکن خانه‌ای درخوردیل (سدی)

یا ← وفا خود بود در عالم

→ یا ← کسی اندرین زمانه نکرد (سدی)

یا ← بکش → یا ← دانه ده → یا ← از قفس آزادکن.

گاهی حرف یا از آغاز جمله نخستین حذف می‌شود:

این عبارت درست نیست → یا ← من نمی‌فهمم.

تبصره - فعل جمله‌هایی که با حرف یا به هم می‌پیوندند همیشه از وجه

اخباری یا وجه امری است.

۳،۴ - گاهی مفهوم یکی از دو جمله که به هم عطف می‌شوند در

مقابل دیگری قرار دارد؛ یعنی وقوع یکی منافی وقوع دیگری است.

یا وقوع یکی از حکم کلی که در دیگری بیان شده است، مستثنی است.

این گونه جمله‌ها با حروف ذیل به هم مربوط می‌شوند:

ولیکن:

پس از دشواری آسانی است ناچار

→ ولیکن ← آدمی را صبر باید (سدی)

ولیک:

پاکیزه روی در همه شهری بود → ولیک ←

نه چون تو پاک دامن و پاکیزه خو بود (حافظ)

اما:

در کار شتاب باید کرد → اما ← احتیاط لازم است.

جمله‌هایی که با این حروف و نظایر آنها به هم پیوند یافته‌اند یا از

حیث معنی مقابل یکدیگرند ، یا از حیث لفظ ، که یکی مثبت و دیگری منفی است .

۵،۳ - دو جمله خبری که دومی نسبت به اولی در زمان توالی دارد، یعنی در پی آن واقع شده است ، با کلمه پس و آنچه به این معنی باشد بهم می پیوندند .

قاضی بهسرای اندد شد → پس ← بازآمد .

چندی بگریست → پس ← بخندید .

شام می خوریم → بعد ← به گردش می رویم .

۶،۳ - دو جمله که شامل دو حکم برای امر واحد باشند یکی به اثبات و دیگری به نفی ، غالباً با واسطه کلمه نه یا فی در اول یکی از جملهها با هم می پیوندند :

علم از بهر دین پروردن است → نه ← از بهر دنیا خوردن (است)

تو برای وصل کردن آمدی → فی ← برای فصل کردن آمدی

۷،۳ - دو یا چند جمله مستقل که در نفی با هم مشارکت داشته باشند

با حرف نه که در اول هر جمله تکرار می شود پیوند می پذیرند :

نه بر اشتری سوارم → نه ← چو خر به زیر بارم →

نه ← خداوند رعیت (ام) ← نه ← غلام شهریارم

نه ← از جورش به قاضی می توان شد →

نه ← از دستش به داور می توان رفت

نه ← زین رشته سر می توان تافتن →

نه ← سر رشته را می توان یافتن .

فعل در این گونه جمله‌ها همیشه از وجه اخباری یا وجه امری است.
 ۸،۴ - دو یا چند جمله مستقل که از واقع شدن چند امر مختلف در
 عین حال خبر می‌دهد، یعنی در عین اختلاف با یکدیگر در امیبات اشتراك
 دارند، با واسطه حرف هم پیوند می‌پذیرند و این حرف در آغاز هر يك از
 جمله‌ها تکرار می‌شود :

هم ← ریمان گسست → هم ← دوک شکست،
 هم ← سرگاو را بریدند → هم ← خمره را شکستند .
 هم ← خدا را می‌خواهد → هم ← خرما را (می‌خواهد) .
 هم ← می‌سبزد → هم ← می‌گریزد .

۹،۴ - گاهی جمله ثانی علت وقوع امری یا بیان حکمی را که در
 جمله اول ذکر شده است می‌رساند . در این مورد رابطه دو جمله حرفهای
 زیرا که ، که (تعلیل) ، چرا که ، ازیرا ، و مانند آنهاست :

آسان گذران کار جهان گذران را
 → زیرا که ← خردمند جهان خواند جهان را (ناصر خسرو)

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
 → که ← خواجه خود روش بنده پروری‌داند (حافظ)

به ترك صحبت پیر مغان نخواهم گفت
 → چرا که ← مصلحت خود در آن نمی‌بینم (حافظ)

از کرده خود یاد کن و بگری → ازیرا ←
 بر عمر به از تو به تو کس نوحه‌گری نیست (ناصر خسرو)

۱،۳ - گاهی جملهٔ ثانی نتیجهٔ جملهٔ اول را بیان می‌کند. رابطهٔ

این گونه جمله‌ها کلمات پس ، بنابراین ، لهذا ، و مانند آنهاست :

دریا طوفانی بود ← پس → لنگر انداختیم .

امشب آسمان صاف است → بنابراین ← فردا باران نمی‌آید .

هیچ وسیلهٔ نقلیه نبود → لهذا ← پیاده رفتیم .